

مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری

حسین قاضی‌خانی^۱

چکیده

یکی از مذاهب اسلامی شیعه است که با رحلت رسول خدا (ص) چهره سیاسی خود را نشان داد. این گروه مانند سایر مذاهب، در مسیر حیاتش دچار انشعاب‌هایی گردید. امامیه و اسماعیلیه به عنوان دو گروه از این آیین در قرن سوم تا پنجم هجری بر بخش‌های مهمی از جهان اسلام تفوق فکری و سیاسی داشته‌اند. در این پژوهش تلاش بر آن بوده است با رجوع به منابع مکتوب کتابخانه‌ای، در آغاز گزارشی از وضعیت خاندان‌ها و حکومت‌های امامی و اسماعیلی در این بازه زمانی ارائه گردد تا از گستره حکومتی و سرزمینی ایشان آگاهی لازم به دست آید. سپس در پاسخ به سؤال از چگونگی مناسبات امامیان و اسماعیلیان در گستره زمانی قرن سوم تا پنجم (سؤال)، تلاش شده با واکاوی و بررسی اطلاعات موجود در روابط این دو گروه (روش)، به این مهم دست یازیده شود. مناسباتی که با توجه به فراهم بودن بسترها می‌توانست در بهبود جنبه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی زندگی شیعیان مؤثر افتد اما در تیرگی منازعات سیاسی این توان مجال بروز نیافت (فرضیه) و شرایط زمانی و حوادث سیاسی بود که مناسبات دیگر این دو گروه را تحت تأثیر قرار می‌داد و پیامدهای آن دامن‌گیر جامعه امامیه و اسماعیلی گردید. (یافته)

واژگان کلیدی

امامیه، اسماعیلیه، مناسبات، فاطمیان، آل بویه، حمدانیان.

۱. دانش‌پژوه دکتری تاریخ تشیع جامعه المصطفی العالمیه. Hu.ghazy@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۳/۰۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۱/۲۳

مقدمه

اعتقاد به امامت از آغاز محور شکل‌گیری شیعه قرار گرفت اما شناخت مصداق امام عمده علت افتراق در میان شیعیان بوده است. بدنه اصلی تشیع پس از امام جعفر بن محمد (ع) به دلایل خاصی انشعاب دیگری را تجربه کرد. گروهی از شیعیان که به امامت امام کاظم (ع) باورمند شدند و پس از ایشان امام رضا (ع) را شایسته امامت یافتند؛ هرچند در این مسیر با طوفان عقیدتی سهمگینی چون واقفیه مواجه شدند اما با گذر از آن و باور به امامت امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) وحدت و یکدستی خود را حفظ نمودند. با شهادت امام یازدهم این گروه سخن از غایب بودن و مهدویت دوازدهمین امام به میان آمد، هر چند در آغاز حیرت شیعیان را به دنبال داشت اما با همت و کلاهی امام غائب و علمای وقت توانستند بر حیرت پدید آمده غالب آیند و موجودیت خود را تثبیت نمایند. از این گروه با عنوان امامیه یا اثنا عشریه یاد می‌شود. اما عده‌ای اندک از شیعیان بودند که در مقابل امامت امام کاظم (ع) از امامت اسماعیل فرزند متوفی امام صادق (ع) دم زدند، لذا این فرقه از شیعه را که باور به امامت اسماعیل و فرزندانش محور تفکر اعتقادی ایشان قرار گرفت اسماعیلیه خواندند. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۶۷؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲۲۶) باوری که هر چند برخی ریشه فکری و تاریخی آن را با افکار گروه خطاییه به رهبری ابوالخطاب محمد بن ابی زینب بی ارتباط ندانسته‌اند. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۶۷؛ لوئیس، ۱۳۶۳: ۴۳) اما جایگاه اسماعیل در منابع امامیه فراتر از آن است که بتوان افکار غالبانه و پیوند با خطاییه را به وی منتسب کرد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۴۳۲؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ج ۲: ۲۰۹)

از ادعای قائم بودن اسماعیل و انکار مرگ وی، دیرزمانی نگذشته بود که از انتقال امامت به یکی از فرزندان‌ش به نام محمد، سخن به میان آمد. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۶۸؛ مفید، ۱۴۱۳ ف: ۳۰۵ - ۳۰۶) با مطرح شدن نام محمد بن اسماعیل به عنوان امام و قائم، تفکر اسماعیلیه وارد مرحله جدیدی از حیات خود گردید. حیاتی که در گذر زمان با فراز و فرودهایی تاکنون ادامه یافته است. در چگونگی گذران عمر و سرنوشت محمد پس از ادعای امامت، اطلاعات منابع علاوه بر اندک بودن خالی از تناقض نیست که این مسأله می‌تواند به دلیل اقامت مخفی محمد و فرزندانش در مناطق دور افتاده باشد. (فضل‌الله، ۱۳۸۷: ۱۱) می‌توان گفت مهم‌ترین امری که حیات اسماعیلیان

مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری ۵۹

را تضمین کرد نقش بی‌بدیل داعیانی بود که همواره منادی تفکر اسماعیلیه بوده و در راه جذب افراد به این کیش از هیچ کوششی فروگذار نبودند. (فضل‌الله، ۱۳۸۷: ۱۱) هر چند در مورد امامیه و اسماعیلیه آثار فراوان به رشته تحریر در آمده است اما در آثار موجود بیش‌تر روابط سیاسی آن هم به صورت پراکنده مورد توجه بوده است. در مقاله‌ای با عنوان بررسی روابط دولت‌های شیعی در قرن چهارم هجری، که به تلاش ناصر انطیقه‌چی و نعمت‌الله صفری فروشانی به سرانجام رسیده گوشه‌ای از روابط سیاسی آل‌بویه، حمدانیان و فاطمیان بررسی شده است. از آن‌جا که توجه به تاریخ اجتماعی در منابع کم‌تر دیده می‌شود و تاریخ مذاهب بیش‌تر با تاریخ حکومت‌ها و جریان‌های سیاسی پیوند خورده است؛ لذا نویسنده این سطور تلاش دارد از میان گزارش‌های موجود در روابط گروه‌های امامی و اسماعیلی، مناسبات ایشان در قرن سوم تا پنجم را ترسیم نماید.

۱. وضعیت شیعیان اسماعیلی و امامی در عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری (خاندان‌ها، جریان‌ها و حکومت‌ها)

مذهب شیعه که در مدینه بنیان نهاده شده بود بیش‌تر خود را در عراق نشان داد. با گسترش این آیین شیعیان در سراسر نقاط اسلامی پراکنده بودند اما باز محور آن در عراق قرار داشت. پس از کوفه، اوه، قم، ری، نیشابور و غیره امامیان را در خود جای داده بودند. حرکت پنهان اسماعیلیه نیز توانسته بود در مناطق مختلفی افراد را جذب نماید.

۱-۱- حرکت‌ها و حکومت‌های اسماعیلی مذهب

اسماعیلیان اولیه پنهانی به جذب مردم به دعوت خویش مشغول بودند؛ لذا ترسیم وضعیت شیعیان اسماعیلی تا قبل از آشکار شدن دعوت آنان به خوبی میسر نبود. اما به هر روی از حرکت‌ها و حکومت‌هایی که تا آخر قرن پنجم هجری با تفکر اسماعیلی رخ نشان داده‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱-۱-۱- قرامطه عراق و شام

بنا به نقل طبری در سال ۲۷۸ قمری در کوفه و اطراف آن جنبشی با عنوان قرمطیان چهره نشان داد. رهبر این حرکت فردی به نام حمدان بن اشعث بود که به جهت کوتاهی پا یا سرخی چشم وی را قرمط می‌خواندند. وی اصالتی کوفی داشت

که تحت تأثیر داعی اسماعیلی (حسین اهوازی) به دعوت وی پاسخ گفت و به سبب فطانت خاصی که داشت رهبری حرکت قرامطه در عراق را عهده‌دار گردید. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۲۳ - ۲۵) حمدان با جذب افرادی مانند عبدان (شوهر خواهر حمدان)، زکویه (ذکویه) و ابوعبدالله شیعی، در پی گسترش تفکر اسماعیلی برآمد و به سبب تلاش‌های وی و رونق بازاریش، زین پس مبارکیه را قرامطه خواندند.

در باور قرامطیان عقیده به مهدویت محمدبن اسماعیل امری بنیادین و خدشه‌ناپذیر بود. مساله‌ای که پس از روی کار آمدن عبیدالله المهدی در سلمیه و ادعای امامت از سوی وی، جدایی قرامطیان از فاطمیان را در پی داشت. با جدا شدن قرامطیان از عبیدالله المهدی و در پی ناپدید شدن حمدان و قتل عبدان حرکت قرامطه با مشکل مواجه گردید. بعدها قرامطیان به رهبری صاحب‌الناقه و صاحب‌الشامه (القاب فرزندان زکویه) بر ضد حکومت عباسی شوریدند که حاصلی جز مرگ و شکست برای ایشان نداشت. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۱۰۸ - ۱۰۹) زکویه نیز که در تلاش برآمد ناکامی فرزندانش را در مبارزه با عباسیان جبران نماید کارش بدان‌جا رسید که به غارت کاروان‌ها و قتل حجاج دست یازید. امری که جز بدنامی بر ایشان نیفزود و سرانجام خلیفه بر وی دست یافت و او در اسارت درگذشت. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۱۳۰ - ۱۳۵) با مرگ وی هر چند تعداد اندکی از مریدانش به انتظار بازگشت وی منتظر ماندند اما در عمل کار قرامطیان در سوریه و بین‌النهرین خاتمه یافته بود.

۱-۱-۲- قرامطه بحرین

هنگامی که ابوسعید جنابی (گناوه‌ای) از سوی حمدان بن اشعث به عنوان داعی اسماعیلی به بحرین روانه گشت و آن سرزمین را برای پیش‌برد دعوت خویش مناسب یافت، در پی ازدواج با خانواده ابن‌سنبر توانست با جذب عشایر و قبایل منطقه حکومت قرامطه را در منطقه بنیان نهد. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۲: ۲۹۵) محور دعوت قرامطه بحرین بر مهدویت محمدبن اسماعیل استوار بود. باوری که به هنگام ادعای امامت عبیدالله المهدی جدایی قرامطه از ایشان را در پی داشت. گویا به همین دلیل نیز ابوسعید، ابوزکریا ظمامی داعی هم‌دوره خود را به سبب طرفداری از ادعای امامت فاطمیان از میان برداشت. (استرن، ۱۳۶۸: ۳۲) شکست دادن سپاه معتصم خلیفه عباسی بر آوازه ابوسعید افزود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۴۹۸ - ۴۹۹) و نام او را به عنوان رقیبی جدی برای

مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری ۶۱

حکومت‌های آن عصر مطرح ساخت. حکومت قرامطه بحرین تا سال ۴۷۰ ادامه یافت. با وجود قدرتمند بودن به دلیل قتل و غارت‌های انجام گرفته توسط ایشان، از جمله حمله به خانه خدا و ربودن حجرالاسود و کشتار حاجیان، (الصنهاجی، ۱۳۷۸: ۳۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۰۷-۲۰۸) قرامطیان بحرین وجهه مناسی در جهان اسلام نیافتند. هر چند قرامطیان بحرین در گستره جغرافیایی بحث این تحقیق نمی‌گنجد اما به دلیل وابستگی روابط و نقش این گروه در حوادث عراق و شام از اینان غفلت نشده است.

۱-۱-۳- فاطمیان

گروهی از اسماعیلیه که دعوت خویش در میان قبیله کتامه در سرزمین مغرب آشکار ساختند و برخلاف قرامطه که از مهدویت محمدبن اسماعیل دفاع کردند و از امامت عبیدالله المهدی سخن به میان آوردند. این در حالی بود که در آغاز با دعوی امامت محمد و قائمیت او مردم منطقه را جذب دعوت اسماعیلی ساخته بودند. (ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۱۳۷) اینان موفقیت خود را در این منطقه مدیون تلاش‌های ابوعبدالله شیعی داعی بزرگ خود بودند. فردی که توانست قبایل منطقه را با خود همراه سازد و بنیان حکومت فاطمی در منطقه را پی‌ریزی نماید تا عبیدالله المهدی به عنوان اولین خلیفه فاطمی ردای خلافت بپوشد و بر تخت قدرت نشیند. (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۲۲؛ فضل الله، ۱۳۸۷: ۱۸-۲۱) فاطمیون که در سال ۲۹۷ قمری در افریقیه حکومت خود را آغاز کرده بودند با تصرف مصر وارد مرحله جدیدی از حیات خود شدند که تا سال ۵۶۷ قمری ادامه یافت.

۱-۲- حرکت‌ها، حکومت‌ها و خاندان امامیه تا قرن پنجم

امامیه بزرگ‌ترین گروه شیعه که به امامت علی(ع) و یازده پیشوای دیگر از نسل وی باورمند است. در نگاه این گروه، محمدبن حسن (عج) دوازدهمین امام و با عنوان قائم و مهدی در پس پرده غیبت به هدایت شیعیان اهتمام دارد. تا قرن پنجم هجری شیعیان اثناعشری در مناطق مختلف جهان اسلام پراکنده بودند و در این میان گروه‌هایی از ایشان به حکومت رسیدند که از آن جمله‌اند:

۱-۲-۱- آل‌بویه

علی، حسن و احمد فرزندان بویه که از منطقه دیلم ایران سربرآوردند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۶۵۲۶۴) ابتدا تحت امر ماکان بن کالی مراحل ترقی را طی نموده ولی

پس از مدتی به دلایلی به مرداویج زیاری پیوستند اما به زودی به دلیل اختلافات روی داده از وی بریدند و علم قدرت برافراشتند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۶۵ - ۳۶۷) این سه برادر، در مدت کوتاهی بر مناطق مهمی از ایران تسلط یافتند و خاصه آن که احمد توانست با تصرف بغداد برتری بویه‌یان را بر خلافت عباسی تثبیت کند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۱۵) آغاز حرکت آل بویه به سال ۳۲۱ قمری (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۶۸) و پایان کارشان در سال ۴۴۷ قمری اتفاق افتاد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۶۱۲) بویه‌یان ابتدا بر آیین زیدی بودند اما سرانجام به اثناعشری گرویدند. (شیبی، ۱۳۷۴: ۴۲ - ۴۳)

۲-۱-۲- حمدانیان

حمدانیان بر شمال بین‌النهرین و قسمت‌هایی از شمال شام فرمان‌روایی داشتند. با نصب ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان به عنوان والی موصل به سال ۲۹۳ قمری توسط مکتفی عباسی، (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۳۸) حکومت حمدانیان بر موصل و دیار بکر آغاز شد حکومتی که تا حدود سال ۳۶۹ قمری ادامه یافت. (ابن تغری، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۳۶) با وارد شدن سیف‌الدوله به حلب و براندازی حکومت اخسیدیان، شاخه حمدانیان حلب شکل گرفت، (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸: ۴۴۵) و حدود یک قرن قدرت را در این منطقه در اختیار داشت.

۳-۱-۲- آل مسیب (بنی عقیل) (۳۷۹-۴۸۹ ق)

قبیله‌ای از بنی کعب که محل زندگی آنان در نصیبین عراق بود. در پی شکست ابوطاهر بن حمدان از ابی‌علی بن مروان، ابوالدواذ محمد بن مسیب امیر بنی عقیل که در آن هنگام صاحب نصیبین بود، تصمیم به دستگیری ابوطاهر که به نصیبین پناه گزیده بود گرفت. وی پس از دستگیری ابوطاهر و همراهانش ایشان را به قتل رسانیده و روی به موصل نهاد و آن‌جا را به قلمرو خویش افزود. آن‌گاه به بهاء‌الدوله دیلمی نامه نوشت و از وی خواست تا فردی از نزدیکانش را برای سرپرستی منطقه روانه کند. البته با آمدن این فرد این خود ابوالدواذ بود که در عمل اداره امور را در دست داشت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۷۵)

۴-۱-۲- مزیدیان

بنی مزید از قبیله اسد بودند و تمایلات شیعی داشتند که در دوره حکومت امیر

مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری ۶۳

معزالدوله دیلمی، در منطقه «سورا» امارت یافتند. (ناجی الیاسری، ۱۳۹۰: ۶۳) علی بن مزید که مؤسس حکمت مزیدیان است در تابعیت آل بویه بر منطقه حکم می‌راند. (ناجی الیاسری، ۱۳۹۰: ۶۴) در زمان حکومت صدقه بن منصور از امرای بزرگ مزیدی، بر گرد شهر حله حصار محکمی کشیدند و به این ترتیب حله مرکز قدرت بنی مزید در عراق شد. (کلیفورد، ۱۳۸۱: ۱۷۹) هنگامی که طغرل و سلجوقیان به عراق درآمدند، دبیس از ترس مهاجمان ترک، ارسالن بساسیری را که از سرداران طرفدار فاطمیان بود، در بغداد پشتیبانی کرد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۶۲۵) در دوران سلطنت پراگتاش سلطان برکیارق سلجوقی، صدقه اول، نفوذ بسیار به هم زد اما سلطان محمد بن ملک‌شاه همین که بر تخت فرمان‌روایی استقرار یافت، به جنگ با دست‌نشانده نیرومند خود برخاست و صدقه را شکست داد و کشت. امرای بعدی بنی مزید با امرای مختلف ترک بر ضد سلطان مسعود بن محمد سلجوقی هم‌داستان شدند و حله چندبار به وسیله سلجوقیان و لشکریان خلیفه اشغال شد. مزیدیان به سال‌های ۴۰۳ تا ۵۴۵ قمری حکومت داشتند. (کلیفورد، ۱۳۸۱: ۱۷۹)

۵-۱-۲- مرداسیان

از خاندان‌های عرب امامی مذهب که از قبیله بنی کلاب به شمار می‌رفتند. اینان چندین دهه از قرن پنجم را به حاکمیت حلب و اطراف آن روزگار گذرانیدند. نخستین حاکم این دودمان ابوعلی صالح بن مرداس نام داشت که از جانب خلیفه فاطمی امیر منطقه «رحبه» گردید. (کلیفورد، ۱۳۸۱: ۱۴۳ - ۱۴۴) درگیری‌های مستمر بعدی آنان با فاطمیان باعث گردید که حکومت آنان استقرار کامل نیابد و ثبات لازم را به دست نیاورد.

۲. نگاهی به مناسبات اسماعیلیه و امامیه عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری

هر چند شیعیان در قرن چهارم و پنجم به وضعیت مناسبی در جهان اسلام دست‌یافته بودند و حکومت‌های قدرت‌مندی پدید آوردند که بر مناطق مهمی حکم می‌راندند و در اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی کوشیدند اما از هم‌دلی و هم‌فکری با یک‌دیگر به دور بودند. کاوش مناسبات میان گروه‌های امامی و اسماعیلی می‌تواند

ما را به پاسخ این سؤال رهنمون باشد. مناسبات این دو گروه شیعه را می‌توان در محورهای ذیل مشاهده کرد:

۲-۱- مناسبات سیاسی

با نگاهی به تاریخ حکومت‌ها، سیاست حاکمان روابط میان ایشان و سایر حکومت‌ها و گروه‌ها را مشخص می‌سازد. سیاستی که در پیوند با قدرت و شرایط حکمرانی ایشان است. در مناسبات سیاسی میان این دو گروه بزرگ شیعه می‌توان به این موارد اشاره کرد.

۲-۱-۱- مناسبات دوستانه

هر چند هیچ‌گاه حکومت‌های اسماعیلی و امامی مذهب تحت لوای واحدی گرد نیامدند اما با توجه به شرایط حکمرانی گاهی در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند. روابط دوستانه ایشان به شیوه‌های مختلفی ظهور و بروز یافته است.

میان سعدالدوله حمدانی و عزیز خلیفه فاطمی پیمانی منعقد گردید که دعوت فاطمیان به رسمیت شناخته شود. (ابن‌العديم، ۱۴۱۷، ج ۱: ۹۸) تلاش فاطمیان برای نزدیک شدن به آل مسیب، باعث شد تا در دوران ابودواذ به سال ۳۸۲ ق در موصل به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده شود. (ابن‌تغری، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۱۶) همچنین بار دیگر ابوالمنبع قراوش بن مقلد که بر شهرهای موصل، کوفه، مدائن و انبار حکمرانی داشت در سال ۴۰۱ قمری دستور داد در این شهرها به نام خلیفه فاطمی خطبه بخوانند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۲۳؛ ابن‌تغری، ۱۳۹۰، ج ۴: ۲۲۴ - ۲۲۷) ابوالمعالی قریشی امیر عقیلیان به سال ۴۴۸ قمری که از سوی خلیفه فاطمی خلعت دریافت داشته بود و به نام وی در موصل خطبه خوانده بود، (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۶۲۵ - ۶۲۶) به بساسیری کمک کرد تا وارد بغداد شود و حکومت یک‌ساله خود را با نام فاطمیان استوار سازد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۶۴۰ - ۶۴۴) حاکم وقت مزیدیان به نام نورالدوله دبیس نیز در این ماجراها همراه و هم‌دست امیر عقیلیان بود و مانند وی به فاطمیان پیوسته بود و خلعت دریافت کرده بود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۶۲۶) شمال‌بن صالح‌بن مرداس از حاکمان مرداسی حلب در ماجرای بساسیری جانب وی را گرفت و پس از آن دچار درگیری‌های محلی گردید. مستنصر فاطمی شمال را به مصر فراخواند و حکومت بیروت، عکا و جبل را به وی سپرد. دیری نپایید که شمال دوباره به جانب حلب روانه

مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری ۶۵

گشت و حکومت آن‌جا را که برادرزاده‌اش از دست فاطمیان خارج ساخته بود دوباره به دست گرفت و تا هنگام مرگ از جانب فاطمیان بر آن‌جا حکمرانی داشت. (معزی، ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۲۴)

با بررسی موارد مطرح شده مشخص می‌شود که روابط دوستانه این گروه‌ها از سر صدق و اعتقادمندی به یک‌دیگر نبوده است بلکه شرایط سیاسی و نیاز به حمایت ایشان را به سوی دوستی سوق می‌داده است. به رسم مثال در روزگار ابوکالیجار و ملک رحیم امیران بویه - که هم‌زمان با اوج‌گیری سلجوقیان بود - چون خلیفه عباسی در مقابل رفتارهای این دو، سلطان سلجوقی را به سوی خود خواند در مقابل این دو امیر به خلیفه فاطمی نزدیک شدند. (چلونگر، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۰۹) چند صباحی میان عضدالدوله دیلمی و العزیز فاطمی به دلیل وجود دشمن مشترک، که حملات رومی‌ها به مرزهای اسلامی بود، دوستی حاصل آمد که حاصل آن ردوبدل شدن مکتوباتی میان ایشان بود. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۶: ۲۷۱) هم‌چنین آن‌چه خلیفه فاطمی را علی‌رغم تفاوت مذهب به همکاری با امیران امامی مذهب وامی‌داشت دشمنی با عباسیان و رقابت با ایشان بر سر منصب خلافت بود. از بررسی گزارش‌های موجود در روابط دبیس و فاطمیان برمی‌آید که جایگاه مزیدیان در منطقه و نقش آنان در تحولات قدرت و خلیفه فاطمی را به ایشان نزدیک ساخته بود. (ناجی الیاسری، ۱۳۹۰: ۲۱۹-۲۲۱)

بهره‌گیری از روابط دوستانه در راستای ضربه زدن به دشمن مشترک را می‌توان در موارد ذیل نیز مشاهده کرد. در آغاز رابطه آل‌بویه با قرمطیان نه تنها تیره نبوده است بلکه روابط حسنه میان ایشان برقرار بوده است. معزالدوله و عضدالدوله (امیران بویه) با سران قرامطه کنار آمده و سرزمین‌هایی را به اقطاع به آن‌ها داده بودند و نائب ایشان در بغداد احترامی داشت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۲) چون حسن اعصم رهبر قرامطه بحرین به بغداد آمده از بختیار عزالدوله دیلمی تقاضای کمک مالی و نظامی می‌کند و خواستار فرمان حکومت بر شام و مصر می‌شود تا فاطمیان را از آن مناطق براند، امیر بویه هر چند در کسب فرمان حکمرانی برای حسن از خلیفه عباسی ناکام می‌ماند اما به وی وعده می‌دهد به هنگام حرکت کمک‌های او به حسن خواهد رسید. (دخویه، ۱۳۷۱: ۱۰۹-۱۱۰) حمدانیان نیز هرچند با قرامطه بیش‌تر در

ستیز بودند اما گاه از همکاری آنان نیز بهره برده‌اند که بیش‌تر به سبب رویارویی با فاطمیان بوده است. سیف‌الدوله یکی از قرامطه را به عنوان والی خود بر سواحل گماشته بود اما شورش وی و تسلط بر حمص به همکاری آنان پایان داد و سپاه حمدانی بر وی تاختند. (فیصل سامر، ۱۳۸۸: ۲۵۳) حسن اعصم از سران قرامطه توسط ابوتغلب حمدانی بر ضد فاطمیان یاری می‌شود. وی چهارصد هزار درهم و مقداری آذوقه از حمدانیان دریافت می‌دارد تا خطر فاطمیان را از سوریه دفع کند. (فیصل سامر، ۱۳۸۸: ۱۷۲) در سال ۳۶۰ قمری نیروهای ابوتغلب حمدانی با همکاری نیروهای بویه‌ی - عباسی و همراه قرمطیان به رهبری حسن بن احمد ملقب به اعصم بر نیروهای خلیفه فاطمی که دمشق را در سال قبل تصرف کرده بودند تاختند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۱۴ - ۶۱۵)

شاید بتوان روابط حسنه آل بویه و حمدانیان با قرمطیان و تیرگی روابط این دو حکومت امامی با فاطمیان را با ادعای خلافت و تلاش برای تفوق معنوی بر جهان اسلام توسط فاطمیان مرتبط دانست. تلاشی که می‌توانست با سهم خواهی حاکمان امامی، خلافت فاطمی را به چالش بکشانند. آمده است حمدانیان در آغاز بر آن بودند تا با فاطمیان از در دوستی و هم‌پیمانی درآیند لذا جوهر صقلی فرمانده فاطمیان را از آمادگی خود برای کمک به وی در راستای فتح مصر آگاهانیدند. اما خلیفه فاطمی سردار خود را از این دوستی برحذر می‌دارد. (مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۸۸) گویا این فرمان به جهت جلوگیری از نفوذ حمدانیان در متصرفات فاطمیان و سهم‌خواهی بعدی آنان بوده است. هم‌چنین می‌دانیم ابوتغلب پسر ناصرالدوله حمدانی که پس از پدر به تخت نشست چون با عضدالدوله دیلمی که حذف حمدانیان را در سر می‌پروراند مواجه شد به شام رفت و در آن‌جا با شورشی که علیه فاطمیان آغاز شده بود مواجه شد. ابوتغلب از خلیفه فاطمی درخواست کمک کرد تا شورش ضد فاطمی را سرکوب کند اما خلیفه فاطمی در عین این‌که از وی دعوت کرد به مصر برود و در سایه خلیفه زندگی کند، از کمک دریغ کرد. در مقابل هنگامی که «فضل» فرمانده لشگر ارسالی از سوی فاطمیان برای سرکوب این شورش در تلاش برآمد ابوتغلب را با وعده نایب فاطمیان شدن در شام، به سوی خود جذب کند، ابوتغلب از پذیرش همکاری سرباز زد و سرانجام جان خود را بر سر این عدم پذیرش نهاد و سرش به مصر فرستاده شد. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۶: ۴۴۹ - ۴۵۱)

۲-۱-۲- مناسبات خصمانه

در روابط سیاسی حکومت‌ها روال بر آن است که حاکمان یکدیگر را بر نتافته در تعارض با هم باشند و این تعارض آنان را به درگیری سوق دهد. المعز فاطمی در دوران خود تلاش فراوان نمود تا نفوذ خود را در مناطق تحت حکومت آل بویه افزایش دهد. فاطمیان می‌خواستند که خلافتشان توسط آل بویه که هم‌مذهب ایشان بودند تأیید گردد. اما آل بویه به دلیل آن که پذیرش خلافت فاطمی می‌توانست اقتدار آنان را با خطر مواجه سازد به این امر مایل نبودند. در مناسبات بویه‌یان و فاطمیان مواردی که رویارویی دو گروه را نمایان می‌سازد کم نیستند. معاهده‌ای میان بختیار و عضدالدوله انجام گرفت که بر اساس آن از بختیار خواسته شد تا به سوی شام رود و در پرچم‌های خود اسم عضدالدوله را حک کند، و این در حالی بود که شام در آن زمان تحت سلطه فاطمیان قرار داشت. (حامد غنیم، ۱۹۷۱: ۱۱۲ - ۱۱۳) ابوشجاع فناخسرو بن حسن بن بویه (عضدالدوله) تلاش‌های زیادی کرد تا سلطه عباسیان بر مکه و مدینه پس از تسلط فاطمیان بر آن‌جا اعاده شود. (حامد غنیم، ۱۹۷۱: ۱۱۲ - ۱۱۳) هم‌چنین وی در روزهای پایانی حکومتش بر آن شد که آهنگ مصر کند و آن کشور را از چنگ باطنیه (فاطمیان) بیرون آورد. (بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۰۸ - ۲۰۹) در مقابل فاطمیان نیز بی‌کار ننشسته بودند در دهه‌های آغازین سده پنجم به دلیل ضعف نیروهای بویه‌یی در عراق داعیان فاطمی از فرصت استفاده کرده درصدد جذب سرداران و سران خاندان‌های شیعی منطقه برآمدند. چنان‌چه در ماجراهای پیوستن بساسیری (غلام سردار ترک بویه‌یی) به فاطمیان و طرف‌داری و خطبه خواندن وی در بغداد از خلیفه فاطمی ردالموید فی‌الدین شیرازی از داعیان بزرگ فاطمی دیده می‌شود. (معزی، ۱۳۹۰: ۲۰۹)

وجه رویارویی حسین بن حمدان با حسین بن زکریه (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۵) و ابوغانم (طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۱۹؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۵: ۴۱ - ۴۲) قرمطی در آغازین سال‌های قدرت یافتن حمدانیان را نیز می‌توان از شرایط سیاسی و نیاز ایشان به تأیید از سوی خلیفه عباسی در راستای کسب قدرت فهم کرد.

به سبب آن که فاطمیان و حمدانیان به دمشق و اطراف آن چشم دوخته بودند لذا رویارویی آنان اجتناب‌ناپذیر بود. شام در واقع مسیر دستیابی به عراق برای فاطمیان بود و بکجور سردار شورشی حمدانیان خلیفه فاطمی را به طمع دسترسی بر عراق

به چشم داشت بر شام ترغیب کرد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۸۶) در دوره سعیدالدوله چشم‌داشت فاطمیان به سوریه افزایش یافت. ابوالحسن مغربی وزیر العزیز فاطمی نیز با بیان اهمیت و ثروت حلب خلیفه فاطمی را به این امر ترغیب می‌کرد. سرانجام منجوتکین برای این مهم به فرماندهی سپاه عازم حلب شد. سعیدالدوله که توان مقابله در خود نمی‌دید با بستن دروازه‌های شهر به امید کمک امپراتور روم نشست. از آن‌جا که بین امپراتوری و سعیدالدوله (پدر سعیدالدوله) معاهده هم‌یاری وجود داشت با ارسال سپاهی از روم، حمدانیان از مهلکه گریختند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۷: ۲۵۸ - ۲۵۹) خلیفه فاطمی که از دست‌یابی به حلب ناکام مانده بود بار دیگر با تأمین آذوقه و تقویت سپاه، حلب را به محاصره درآورد و اوضاع به نفع فاطمیان پیش می‌رفت که این بار هم کمک امپراتوری روم حمدانیان را از شکست رهانید. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۷: ۲۶۱ - ۲۶۳) ماجراجویی‌های «بکجور» بر تیرگی روابط حمدانیان و فاطمیان مؤثر بود. بکجور در ابتدا والی حمص از جانب سعیدالدوله حمدانی بود اما چون از حکومت عزل گردید در تلاش برآمد با نزدیک ساختن خود به عزیز خلیفه فاطمیان حکومت دمشق را برای خود تضمین کند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۴۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۱۷) خلیفه فاطمی هم با واگذاری حکومت دمشق به وی بر تیرگی روابط با حمدانیان افزود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۱۸) سعیدالدوله که رفتار این‌چنینی غلام خود را بر نمی‌تافت در پی وی برآمد و سرانجام بر وی دست یافت و به زندگیش خاتمه داد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۸۵ - ۸۷) حمایت‌های حمدانیان از قرامطه در برابر فاطمیان نیز عامل دیگری در روابط خصمانه این دو قدرت شده بود. حمدانیان در خارج کردن شام از تسلط فاطمیان چشم امید به قرامطه دوخته بودند و از کمک به آن‌ها جهت ضربه زدن به فاطمیان دریغ نداشتند لذا زمانی که جعفر بن فلاح سردار فاطمی دمشق را فتح می‌کند خواستار خطبه خواندن حمدانیان به نام خلیفه فاطمی می‌شود و بیان می‌کند در صورت انجام نشدن این خواسته سرزمین‌های حمدانیان از تهدید فاطمیان به دور نخواهند بود. (فیصل سامر، ۱۳۸۸: ۲۶۵)

هر چند قرامطیان و امیران آل‌بویه در آغاز مناسبات همکاری میانشان حکم‌فرما بود اما در روزگار صمصام‌الدوله اوضاع دگر شد. سال ۳۷۵ قمری در پی دستگیری نایب قرامطیان به نام ابوبکر بن شاهپور، اسحاق و جعفر که از سران قرامطه بودند با

مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری ۶۹

یورش به کوفه به ایجاد ناامنی روی آوردند که با واکنش صمصام‌الدوله مواجه شدند و در دو نوبت نبرد سپاهشان هزیمت شده، پای به فرار نهادند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۲ - ۴۳)

مرداسیان هرچند آغاز حکومت خود را با حکمرانی از جانب فاطمیان بر رجه آغاز کردند اما دیری نپایید که صالح‌بن مرداس بر خلیفه فاطمی شورید لذا در جنگ با سپاه خلیفه کشته شد. (ابن‌العديم، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۳۹ - ۱۴۱) پسر وی «نصر» نیز که راه پدر را در پیش گرفته بود در مقابل فاطمیان سرنوشتی جز شکست و مرگ نداشت. (ابن‌العديم، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۴۱)

شاید بتوان اوج روابط خصمانه را در خیانت‌ها نظاره کرد. از حسین پسر ناصرالدوله حمدانی که به فاطمیان پناه برده بود در مصر فرزندی به نام حسن زاده می‌شود که وی را نیز ناصرالدوله ملقب می‌کنند. حسن در دوران المستنصر فاطمی هفت سال والی دمشق می‌شود. (فیصل سامر، ۱۳۸۸: ۱۷۳) او با آزادسازی برخی مخالفان مستنصر از زندان تصمیم بر خلع خلیفه فاطمی می‌گیرد. گروهی از سپاهیان فاطمی به حسن پیوسته و کار وی بالا می‌گیرد. خلیفه که از اقدامات حسن آگاه می‌گردد با ارسال سفیری وی را مورد توبیخ قرار می‌دهد که:

تو به عنوان مهمان بر من وارد شدی و ما تو را احسان نمودیم، اما تو در قبال ما به عمل ناشایست دست زدی و ما باز صبر کردیم و چشم پوشیدیم و حال کار تو به جایی رسیده است که با سپاه علیه ما پیمان می‌بندی و در هلاکت ما می‌کوشی. اما این کار از تو ساخته نیست! دوست داریم در حالی که خون و مال و جانث محفوظ است از این‌جا بروی و گرنه جزای بدخواهی دید. (ابن‌تغری، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۳)

اما حسن فرستاده خلیفه را به تمسخر می‌گیرد. سرانجام کار به نبرد کشیده می‌شود. با رویارویی دو سپاه حسن شکست‌خورده و می‌گریزد. او با یکی از قبایل منطقه هم‌پیمان شده و با جنگ و گریز لشگری فراهم می‌آورد و مقر خلیفه را محاصره می‌کرد. با کمیاب شدن آذوقه مردم به شکوه بر می‌آیند و مستنصر که احتمال شورش می‌داد با شرایط حسن برای صلح موافقت می‌کند و بدین‌گونه است که خلیفه در عمل در کاخ خود محبوس می‌شود و امور به دست حسن می‌افتد. (ابن‌تغری، ۱۳۹۰،

ج ۵: ۱۴ - ۱۵) اما این عاقبت حسن نبود سرانجام هم‌پیمانش به او خیانت می‌کند و حسن کشته می‌شود و بدنش مثله شده هر قسمت آن به منطقه‌ای فرستاده می‌شود. (ابن تغری، ۱۳۹۰، ج ۵: ۲۱ - ۲۲) شکرالخادم، ندیم مورد اعتماد عضدالدوله، که در عصر وی در دسرهایی را برای شرفالدوله فراهم آورده بود در زمان حکمرانی شرفالدوله (پس از پدرش عضدالدوله) بر عراق از ترس وی مخفی شد. اما شرفالدوله چون بر وی دست یافت به شفاعت یکی از خادمان وی را بخشید اما شکرالخادم در حالی که اجازه رفتن به حج را از امیر آل‌بویه گرفته بود، قصد قاهره کرد، و به نزد فاطمیان رفت و در نزد ایشان جایگاهی مهم یافت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۵۷)

در بررسی مناسبات سیاسی حکمرانان امامی و اسماعیلی روابط خصمانه بیش‌تر چهره می‌نمایاند و آن‌جا نیز که سخن از مناسبات دوستانه است نقش عامل سیاسی در آن کم‌رنگ نیست. این بدان معنی است که علی‌رغم فراهم بودن بسترهای همکاری میان دو فرقه به دلیل وجود دشمن مشترکی چون عباسیان بدان سبب که هر گروه خواهان سروری و برتری خویش بود در جهت جلوگیری از قدرت یافتن رقیب و سهم‌خواهی‌های آینده همکاری مستمر با یک‌دیگر را بر نمی‌تافتند. نکته دیگر در این مسأله به شرایط آن عصر برمی‌گردد. به دلیل آشفتگی نظام اجتماعی و اقتصادی و ضعف دستگاه خلافت در کنار عهدشکنی‌های سیاسی و نظامی هر گروهی که اندک قدرتی می‌یافت درصدد برمی‌آمد تا پای به عرصه رقابت‌های قدرت جویانه نهد (فیصل‌سامر، ۱۳۸۸: ۱۷ - ۲۵) و شاید به همین دلیل بود که دل بستن به عهد و پیمان‌ها در نظام سیاسی آن عصر امری به دور از منطق می‌نمود.

۲-۲- مناسبات مذهبی

در بازه زمانی این نوشتار جامعه امامیه و اسماعیلیه با مسائل مهمی در اندیشه دینی روبه‌رو شدند. در میان امامیه با درگذشت امام حسن عسکری (ع) مسأله مهدویت و غیبت امام دوازدهم (عج) مطرح بود و ادعای امامت عبیدالله مهدی باور اسماعیلیه به مهدویت و غیبت محمدبن اسماعیل را به چالش کشید.

داعیان اسماعیلی تلاش داشتند از مسأله غیبت امام دوازدهم (عج) و هم‌سانی امامان دو گروه تا امام ششم در جذب عوام امامیه سود جویند. (معزی، ۱۳۹۰: ۱۹۱) پیوستن حمدان بن اشعث قرمط در عراق به دعوت اسماعیلیان هم‌زمان با آغاز غیبت

مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری ۷۱

صغری و پنهان شدن امام دوازدهم (عج) از چشم اثنا عشریه بود. تلاش‌های حمدان که خود اصلاتی کوفی داشت و شعبه قرامطه از اسماعیلیه را پی نهاد، و آماده بودن بستر، برخی از امامیه عراق را در این شرایط جذب اسماعیلیه کرد. در میان داعیان اسماعیلی خواجه نظام الملک از خلف نامی ذکر به میان آورده که دستور داشته تا به ری، قم، و کاشان و آوه که رافضی (امامیه) زیاد است برود و ایشان را به آئین اسماعیلی بخواند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۷) به نوشته ابن خلدون و مقریزی ابوعبدالله شیعی اصلاتی کوفی داشت و بر مذهب امامیه بود. (ابن خلدون، بی‌تا، ج ۴: ۳۱ - ۳۲؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۱) ادعای حسن صباح این بود که در گذشته مذهب اثنا عشریه داشته است. (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۳۶) گفته شده است حسین بن احمد از امامان اسماعیلی به هنگام زیارت نجف و کربلا در دیدارهایی با حسن بن فرح بن حوشب (منصورالیمین) از یاران و اصحاب امام عسکری (ع) و علی بن فضل آن دو را جذب دعوت اسماعیلیه کرد و به عنوان داعی به سوی یمن گسیل داشت. (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۱؛ خلیلی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۱۹۴) به هنگام حضور ابوعبدالله شیعی در مغرب، وی در صدد جذب ابن هیثم از علمای امامی مذهب منطقه برمی‌آید و در پی مناظراتی سرانجام ابن هیثم به آیین اسماعیلی در می‌آید. (بهمن‌پور، ۱۳۸۶: ۴۱۰) به گزارش ابن حوقل، شلمغانی (از علمای امامی عصر غیبت صغری) در دوره‌ای از روی گردانی از تشیع امامی برای خلیفه فاطمی دعوت می‌کرد و پس از آن ادعاهای غالبانه را مطرح کرد. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج ۲: ۲۹۶) به نظر می‌رسد غیبت امام دوازدهم (عج) و دوران حیرتی که منابع امامی از آن یاد می‌کنند (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲) در این امر بی‌تأثیر نبوده است. اسماعیلیان موفقیت در این امر را مدیون تلاش‌های داعیان خود هستند که با پشت‌کار فراوان و نزدیک شدن به افراد در موقع مناسب در صدد جذب ایشان برمی‌آمدند. المؤید فی‌الدین شیرازی که از داعیان برجسته فاطمی بود توانست با نزدیک شدن به ابوکالیجار امیر بویه‌ی شیراز وی و برخی از سپاهیان را جذب دعوت اسماعیلی نماید. (چلونگر، ۱۳۹۰: ۱۶۱) در مقابل ماجرای مهدی دروغین که به سال ۳۱۹ قمری در میان قرامطیان بحرین رخ داد باعث گردید بسیاری از قرامطیان که از سران و رجال قبایل بودند بحرین را ترک گویند و برخی از ایشان به خدمت بویه‌یان در آیند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۹۱)

بر اساس پژوهش‌های انجام گرفته این ادعا که عبدالله بن میمون از اصحاب

امام صادق(ع)، جذب اسماعیلیه شده باشد و نقشی مهم در شکل گیری اسماعیلیه داشته است مخدوش است. (ثبوت، ۱۳۷۸: ۱۰۴ - ۱۲۱)

علمای امامیه که با فعالیت‌های داعیان اسماعیلی مواجه بودند در راستای آگاه نمودن مردمانشان و برملا ساختن بطلان ادعاهای اسماعیلیه به ردیه نویسی بر اسماعیلیان همت گماشتند. نعمانی از علمای امامیه در قرن چهارم هجری و صاحب اثر ارزشمند *الغیبه*، اثری با عنوان *الرد علی الاسماعیلیه* دارد. (نعمانی، ۱۳۷۶: ۱۶) شیخ مفید در کتاب *الفصول المختاره* بخشی را به رد آراء اسماعیلیه اختصاص داده است. (مفید، ۱۴۱۳ ف: ۳۰۸) از جمله آثار ابن عبدک از اهالی جرجان و از متکلمین امامیه به *الرد علی الاسماعیلیه* اشاره شده است. (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۴۸ - ۵۴۹) علی بن احمد ابوالقاسم الکوفی قبل از آن که مذهبش به فساد کشیده شود کتاب *فساد قلوب* *الاسماعیلیه* را نگاشته بود. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۵ - ۲۶۶) همچنین کتاب *الرد علی الاسماعیلیه* از فارس بن حاتم بن ماهویه القزوینی در زمان استقامت مذهب اوست. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۰) نجاشی از محمد بن ابی عمران موسی بن علی بن عبدویه ابوالفرج قزوینی نام می‌برد که اثری با عنوان *الرد علی الاسماعیلیه* داشته است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۹۷) علی بن ابی سهل حاتم بن ابی حاتم القزوینی از علمای امامیه، فرد دیگری است که نجاشی از کتاب *الرد علی القرامطه* وی یاد کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۴) فضل بن شاذان هم کتابی به نام *الرد علی القرامطه* داشته است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۳) از آثار کلینی کتابی با عنوان *الرد علی القرامطه* نام برده شده است. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۷؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۹۵) صدوق نیز در کتاب *کمال الدین* به بحث قرامطه و اعتقادات ایشان توجه داشته است. (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۰۲)

از نمونه مناظرات می‌توان به کتاب *المناظرات فی الامامه* نوشته ابن هیثم که در آغاز مذهب اثناعشری داشت و جذب ابوعبدالله شیعی شد اشاره کرد. هر چند نسخه مستقلی از این کتاب باقی نمانده است ولی حسن بن نوح چاروچی (م ۹۳۹) این کتاب را به عنوان جزء ششم اثر معروف خود *اللزهار* ضبط و حفظ کرده است. *المناظرات* به جهت ارزش بی‌بدیل در فهم تاریخ و کلام اسماعیلیه به کوشش ویلفرد مادلونگ و پاول واکر تصحیح و چاپ شده است. (بهمن پور، ۱۳۸۶: ۴۱۰)

مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری ۷۳

در عصر معزالدوله داعیان فاطمی در بیش‌تر شهرهای بین‌النهرین فعالیت داشته و کتاب‌های ایشان به طور گسترده‌ای رواج داشته است. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۱۶) اما در روزگار حکمرانی عضدالدوله پس از رد و بدل شدن نامه‌هایی، چون خلیفه فاطمی نتوانست صحت ادعای انتساب خود به خاندان رسالت را به اثبات رساند امیر آل‌بویه امر به سوزاندن نوشته‌های فاطمیان کرد. (دخویه، ۱۳۷۱: ۱۵)

۲-۳- مناسبات اجتماعی

کنش‌گری انسان‌ها در روابط اجتماعی تابعی از متغیرهای سیاسی، اندیشه‌ای، اقتصادی و غیره می‌باشد از این‌رو، گاهی به تبعیت از حاکمان و گاهی به تأثیر از احساسات و شرایط زمانه نوع خاصی از روابط با یک‌دیگر را برمی‌گزینند.

در جابه‌جایی حاکمیت‌ها یکی از دل‌نگرانی‌های مردم رفتار حاکم جدید با مردمان است. این مسأله بیش‌تر وقتی رخ می‌نمایاند که حکمرانان جدید بر آیینی دگر باشند. حفظ جایگاه انسانی شهروندان سوای این که با حکمرانان خویش بر یک باور باشند یا خیر نشان از بینش مناسب مسند نشینان می‌تواند داشته باشد. هنگامی که سردار فاطمی «جوهر» وارد دلتای نیل شد هیئتی از خاندان‌های سادات حسنی و حسینی به همراه برخی دیگر از بزرگان مصر بر وی وارد شدند و پیمان‌نامه‌ای میان ایشان به امضا رسید که حق مردم مراعات شود و مردم در انجام مراسم‌های دینی خود آزاد باشند. (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۰۴ - ۱۰۷) جوهر از جانب خلیفه چنین پیمان بست که: از جان و مال مردم حمایت شود و امنیت در راه‌ها برقرار گردد تا آذوقه به سادگی به شهر برسد و مردم در امنیت سفر کنند و سفر سالانه حج که تعطیل شده بود دوباره برقرار شود. اعتبار پول که در آن زمان فراوان در آن‌جا می‌شد به سامان یابد. درماندگان یاری شوند و با همه به مساوات رفتار شود. (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۱۰۴ - ۱۰۷)

در زندگی اجتماعی عوامل فراوانی در برقراری امنیت دخالت دارند. گاه اتفاق می‌افتد که به دلیل انجام برخی رفتارها از سوی قشر خاصی از مردم، افرادی که به نحوی منتسب به اینان می‌شوند نیز از پیامدهای اجتماعی کژ رفتاری این گروه خاص در امان نمی‌مانند. به هنگامی که فتنه قرامطه رخ نمود چون امثال سلطان محمود غزنوی که به دلیل خوش آمدن خلیفه عباسی انگشت در جهان کردی و قرمطی

می‌جست. (بیهقی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۳۰) به طور حتم عرصه بر شیعیان در زندگی روزانه تنگ گردیده بود زیرا چه بسا شیعی امامی را نیز به جرم قرمطی بودن بر دار می‌کردند. از پیمان بسته شده با جوهر سردار فاطمی در بدو ورود به مصر اوضاع نابه‌سامان و ناامنی‌های ایجاد شده برای عموم مردم از جمله شیعیان توسط رفتارهای قرمطیان قابل درک است.

انتساب به خاندان وحی در فرهنگ شیعیان و روابط اجتماعی آنان جایگاهی ارزشمند دارد و به پاس آن منتسبین به بیت رسالت به دیده احترام نگریده می‌شوند. فاطمیان به هنگام ادعای خلافت از هم‌خانودگی خود با بیت رسالت سخن راندند و این ادعا به دلیل پنهان‌کاری و مخفی زیستن امامان اسماعیلی مسالهای چالش‌برانگیز بود. لذا برخی این انتساب را برنرفته و به رد آن پرداختند. در شهادت‌نامه‌ای که در رد نسب المعز آغازگر خلافت فاطمیان مصر، به امضاء بزرگان بغداد رسید نام عالمانی از امامیه مانند شیخ مفید و سید مرتضی و سید رضی هم دیده می‌شود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۳۶؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۷۳۰) آمده است عزیز خلیفه فاطمی در نامه‌ای به عضدالدوله خود را از سلاله پیامبر(ع) خواند. امیر بویه‌ی پاسخ‌ی ملاطفت‌آمیز به وی داد آن‌گاه مشاهیر علویان عراق را فرا خواند و از تبار فاطمیان سؤال کرد. ایشان ادعای عزیز را رد کردند. سپس اسناد موجود در خزانه بغداد را کاویدند اما باز هم سندی دال بر صحت چنین انتسابی نیافتند. لذا سفیری از جانب عضدالدوله راهی مصر شد تا از خلیفه فاطمی بخواهد اسناد موجود بر ادعای خود را ارائه نماید و الا باید منتظر برخورد امیر بویه‌یان باشد. (دخویه، ۱۳۷۱: ۱۵) البته این مسأله که رد ادعای سیادت فاطمیان از سوی عباسیان و مانور دادن بر آن جنبه‌های سیاسی نیز داشته است نباید در بررسی‌ها از نظر به دور بماند.

در دوران حکومت عضدالدوله دیلمی چون خیر مرگ ابویعقوب یوسف، امیر قرمطیان، به کوفه رسید تا سه روز بازارهای شهر را به سوگواری بستند. (دخویه، ۱۳۷۱: ۱۱۲) در بررسی مناسبات اجتماعی نباید از مسائل اقتصادی و نقش آنان در کنش‌گری افراد غفلت کرد. به هنگام محاصره شهر حلب توسط منجوتکین (امیر فاطمی) در دوره دوم، شیعیان حلب با مشکل تأمین آذوقه مواجه بودند به گونه‌ای که گرسنگی بسیاری از مردم را می‌آزد. لؤلؤ امیر حمدانی هر قفیز گندم را به سه دینار می‌خرد

مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری ۷۵

و به یک دینار به مردم می‌داد. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۷: ۲۶۱) وضعیت رقت‌بار مردم گاه باعث می‌شد دروازه‌های شهر را بگشایند و بیماران و گرسنگان را از شهر خارج کنند این در حالی بود که سردار فاطمیان در تعقیب خارج شدگان برآمده و به قتل ایشان دست می‌زد. (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۷: ۲۶۱) علت این امر در این بود که مردم در حصار حلب بمانند و برای تأمین آذوقه فشار بیش‌تری به حمدانیان وارد شود تا آنان به تسلیم وادار شوند. در زمانی که حسن بر خلیفه فاطمی در مصر شورید و مستنصر در کاخش محصور گردید و اختیار امور در دست امیر حمدانی قرار گرفت مردم به علت گرانی در تأمین معیشت با مشکل مواجهه شدند. گفته شده است قحطی، بیماری و گرانی با مردم چنان کردند که بسیاری دست به مهاجرت زده و انبوهی از بازماندگان را مرگ در ربود. (مقریزی، ۱۹۴۰: ۲۴ - ۲۵)

گفته شده است منصب قضاوت عییدالله المهدی را افرادی برعهده داشتند که برخی از ایشان از امامیه بوده‌اند. (معزی، ۱۳۹۰: ۱۶۶)

نتیجه

با آن‌که از قرن سوم تا پنجم هجری امامیه و اسماعیلیه به عنوان دو گروه از شیعه حکومت‌های قدرت‌مندی در گستره جغرافیایی مهمی از جهان اسلام را پدید آوردند اما هیچ‌گاه تحت لوای واحد گرد نیامده و مناسبات خصمانه ایشان در امر حکومت بر روابط دوستانه ایشان چیرگی داشت. قدرت خواهی و امتیاز طلبی‌ای که حتی بر مناسبات مذهبی و اجتماعی ایشان نیز سایه افکنده بود. از سویی فاطمیان در فکر دست یازیدن به منصب خلافت در رقابت با عباسیان چشم امید به خاندان‌ها و حکمرانان شیعی امامی مذهب مستقر در عراق داشتند از سوی مقابل ادعای امامت فاطمیان و رفتارهای نامناسب و خشونت آلوده قرامطیان چهره اسماعیلیان را در جامعه امامی مخدوش ساخته بود. ضمن آن‌که حمایت از فاطمیان حکمرانان امامی را به میدان تقابل و مبارزه با خلیفه عباسی سوق می‌داد و این امر می‌توانست موجودیت حکومت ایشان را با خطر مواجه سازد.

کتابنامه

- ابن اثیر، (۱۳۸۵ ق). *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ابن العدیم، عمر بن احمد، (۱۴۱۷ ق). *زبدة الحلب من تاریخ الحلب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن تغری بردی، (۱۳۹۰ ق). *النجوم الظاهره فی ملوک مصر و القاهره، قاهره*، وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- ابن حوقل، (۱۹۳۸). *صوره الارض*، بیروت، دارصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، (بی تا). *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصره من ذوی السلطان الاکبر*، بیروت، الاعملى للمطبوعات.
- ابن مسکویه، احمد، (۱۳۷۹). *تجارب الامم*، تهران، سروش.
- ابن هیثم، جعفر بن محمد، (۱۳۸۸). *پیدا یی فاطمیان و گفتگوهای درونی شیعیان در المناظرات*، قم، دانشگاه ادیان.
- استرن و دیگران، (۱۳۶۸). *نهضت قرامطه*، تهران، میراث ملل.
- بغدادی، ابو منصور عبدالقاهر، (۱۳۸۵). *الفرق بین الفرق*، تهران، اشراقی.
- بهمن پور، سعید، (۱۳۸۶). *اسماعیلیه از گذشته تا حال*، تهران، فرهنگ مکتوب.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*، تهران، مهتاب.
- ثبوت، اکبر، (۱۳۷۸). «عبدالله بن میمون و اسماعیلیان»، فصل نامه، *هفت آسمان*، بهار.
- جویی، عطا ملک، (۱۳۸۵). *تاریخ جهان گشای جویی*، تهران، دنیای کتاب.
- چلونگر، محمد علی، (۱۳۹۰). *تاریخ فاطمیان و حمدانیان*، تهران، سمت.
- حامد غنیم، ابوسعید، (۱۹۷۱). *العلاقات العربیة السیاسیة فی عهد البویهیین*، قاهره، بی نا.
- خلیلی، جعفر، (۱۴۰۷ ق). *موسوعة العتبات المقدسة*، بیروت، موسسه الاعملى للمطبوعات.
- دخویه، میخاییل، (۱۳۷۱). *قرمطیان بحرین و فاطمیان*، تهران، سروش.
- دفتری، فرهاد، (۱۳۷۶). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، تهران، فرزانه.

مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری ۷۷

- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، (۱۴۱۳ق). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والأعلام*، بیروت، دارالکتب العربی.
- رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۸۷). *جامع‌التواریخ*، تهران، میراث مکتوب.
- شهرستانی، (۱۳۶۴). *الملک والنحل*، قم، الشریف الرضی.
- شیبی، کامل مصطفی، (۱۳۷۴). *تشیع و تصوف*، تهران، امیر کبیر.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۵ق). *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تهران، اسلامیة.
- الصنهاجی، محمد، (۱۳۷۸). *تاریخ فاطمیان (اخبار حکومت بنی‌عبید و سیرتهم)*، تهران، امیر کبیر.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق). *تاریخ‌الامم والملوک*، بیروت، روائع التراث العربی.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک، (۱۴۰۷ق). *سیاست‌نامه*، قطر، دارالثقافه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب‌الشیعة و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب‌الاصول*، قم، مکتبه‌المحقق‌الطباطبایی.
- فیصل سامر، (۱۳۸۸). *دولت حمدانیان*، قم، حوزه و دانشگاه.
- کرمر، جوئل، (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه*، تهران، نشر دانشگاهی.
- کیلفورد باسورث، ادموند، (۱۳۸۱). *سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی*، تهران، مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷). *کافی*، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه.
- لوئیس، برنارد، (۱۳۶۳). *پیدایش اسماعیلیه*، تهران، انتشارات مولی.
- مرعشی، سید ظهیرالدین، (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، تهران، موسسه مطبوعاتی شرق.
- معزی، مریم، (۱۳۹۰). *پیشگامان حکومت‌های شیعی تاریخ حمدانیان و فاطمیان*، تهران، سمت.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفه حجج‌الله علی‌العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- (۱۴۱۳ق). *الفصول‌المختاره*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مقریزی، احمد بن علی، (۱۴۱۶ق). *تعاضد‌الحنفا باخبار‌الائمة الفاطمیین الخلفاء*، مصر، وزارت اوقاف.

----- (۱۹۴۰). *الاغاثة الامة بكشف الغسة*، مصر، بی‌نا.

----- (۱۴۱۸ ق). *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*، بیروت،

دارالکتب العلمیه.

ناجی الیاسری، عبدالجبار، (۱۳۹۰). *مزیدین*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵). *رجال*، قم، موسسه النشر الاسلامی.

نعمانی، ابن ابی زینب، (۱۳۷۶). *العمیه*، تهران، صدوق.

نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴ ق). *مشرق‌الشیعه*، بیروت، دارالاضواء.